

کشور موقعیتی بسیار حساس در بازی ابر قدرت‌ها میدهد.

جهت دریافت اهمیت مصر در ارتباط با دول بزرگ نگاهی سریع به گذشته مصر تا حال می‌کنیم بعقیده «جان کیچ» سردبیر مجله «نیومیدل ایست» و کارشناس خاور میانه، علاقه به مصر از زمان ناپلئون شروع شده است. ناپلئون مصر را اهرمی یافت برای در مخاطره قرار دادن بریتانیا. سر «هدلام - مورلی» (کارشناس بخش مسائل تریخی در وزارت امور خارجه بریتانیا در ۱۹۲۰) در سال ۱۹۲۶ در یادداشتی به «چمبرلین» وزیر خارجه انگلیس چنین می‌نویسد:

«آنچه که توجه ناپلئون را بسوی مصر جلب کرد یادداشتی بود که «لایب نیتس» یک قرن پیش خطاب به پادشاه فرانسه نوشته و در آن گفته است: برای وصول به برتری جهانی که فرانسه خواستار آن است. بهترین راه تصرف مصر میباشد.

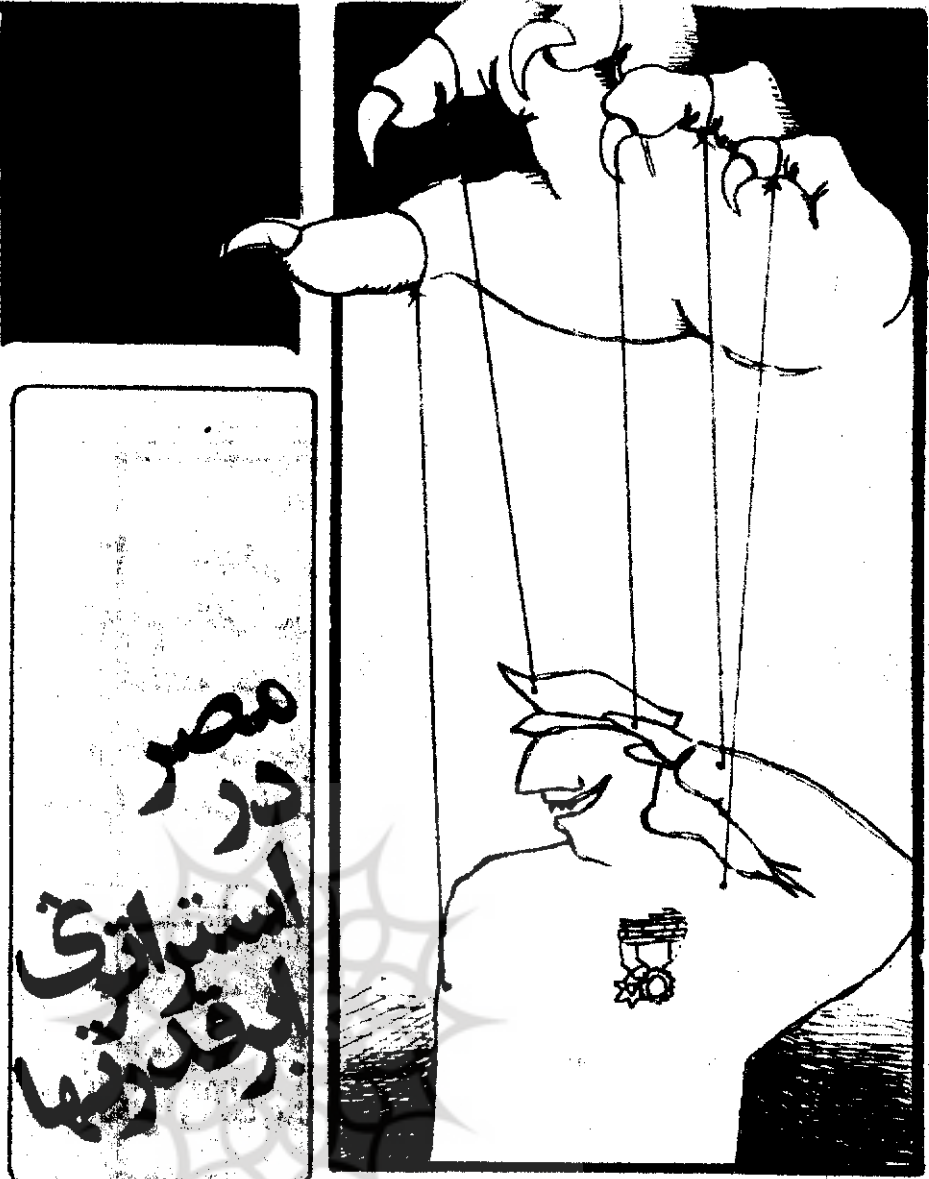
زیرا با در دست داشتن مصر، علاوه بر گشودن راه تجارتنی و نظارت بر جهان شرق، میتوان فرمازوانی انگلستان برهند را محدود کرده و مورد تهدید قرار داد.

لرد «کرومر» در ۱۹۱۵ نتیجه فرلوانی را که در باره مصر بدست آورده، چنین توصیف می‌کند: «پس از ۳۳ سال مطالعه به این نتیجه رسیدم که سرنوشته سیاسی مصر آن است که جزء امپراطوری بریتانیا گردد و راه حل دیگری هم وجود ندارد.»

ززال «کلینتون» (یکی از کسانی که در به تفاهم رساندن حسین، شریف مکه با انگلستان بجهت عقد قرار داد «حسین مک ماهونه» که تجزیه اعراب از امپراطوری عثمانی و تشکیل دولت متحده عربی در آن منظور شده بود - نقش فعال داشت) ۴ ماه قبل از صدور اعلامیه «بالفور» (اعلامیه‌ایکه فلسطین را به مسیحیست‌ها رعه میداد) در یادداشتی که بتاريخ ۲۲ ژوئیه ۱۹۱۷ برای کمیسر عالی بریتانیا و کابینه انگلستان تهیه کرد شرح داد:

«درسی که از جنگ اموختم بوضوح اهمیت حیاتی کانال سوئز را برای امپراطوری بریتانیا آشکار کرد... سیاست استراتژیکی امپراطوری هرچه که باشد در دست داشتن کامل مصر یعنی کلید خاور میانه امری الزامی است و بدون آن ایمنی برای رژیم امکان ندارد... بریتانیای کبیر بایستی در مصر قدرت برتر و منحصر بفرد باشد و چنانچه برای تامین این نظریه، الحاق مصر بخواک امپراطوری لازم باشد. بایستی به استقبال مشکلات شناخته و سعی نماید که با بستن قرار دادی مساله برای همیشه حل و خاتمه پذیرد.»

در اصل حفظ مستعمره هندوستان برای بریتانیا از بیشترین اولویت برخوردار بود. چرا که بسیاری از کالاهای بازرگانی مورد نیاز بریتانیا از طریق هندوستان بدست می‌آمد و در



مصر در استراتژی ابر قدرت‌ها

*** استراتژی جدید امریکا این است که مسئله فلسطین - اسرائیل بعنوان معضل اصلی خاورمیانه جای خود را به اعراب - ایران بدهد اگر تادیروز اسرائیل دشمن اعراب محسوب میشد از امروز ایران دشمن خطرناکتر بحساب خواهد آمد.**

مصر طی چند قرن اخیر، بیوسه از اهمیت ویژه‌ای در معادلات ابر قدرت‌ها برخوردار بوده است.

زمانی امپراطوری عثمانی، بعد فرانسه ناپلئون، سپس امپراطوری انگلستان، در زمان تاحسیر شوروی و هم اکنون امریکا به آن چشم دارند. اینان هر یک در پی اهداف خود هستند.

کوشیده‌اند تا با ادغام موقعیت استراتژیکی این کشور در اهداف توسعه طلبانه خود منافع خویش را در برابر رقبا حفظ کنند.

مصر با قرار داشتن در شمال شرقی آفریقا، برخوردار از سواحل طولانی در دو دریای مدیترانه و سرخ و نیز حواصطه صحرای سینا بشنايه بل ارتباطی سه قاره اروپا، آفریقا و آسیا شمار می‌رود وجود کانال سوئز با ۱۶۰ کیلومتر طول و ۱۱/۲۸ متر عمق که عامل اتصال دریای مدیترانه به دریای سرخ و نهایتا اقیانوس هند است، به این

دست داشتن مصر، خصوصا کانال سوئز امکانی بود برای مصون نگه داشتن این کشور و همچنین حفظ نقاط حساس خاور میانه بلحاظ مقابله با امپراطوری آلمان.

«ارنست رنانه ضمن ستایش از «فردیناند دولس» سازنده کانال سوئز میگوید:

«مدت هاست که «بفره» اتنگه‌ای بین قسمت اروپائی و آسیائی ترکیه و همچنین راه ارتباطی دریای سیاه به مدیترانه) در رفیع نیل‌مندی‌های جهان مورد استفاده عموم است و اکنون شما با ساختن هستای آن، افکار جهانیان را بسوی خود جلب کرده‌اید آنچه شما ساخته‌اید، نه تنها در دریا را بهم وصل می‌کند بلکه یک کانال ارتباطی بین اقیانوس‌های دنیاست.

اهمیت آن از لحاظ دریاتوری چندان شکره‌مند است که هنگام جنگ هرکس لرزمن در اختیار داشتن آن است. از اینرو شما یکی از بزرگترین میدان‌های جنگ آینده را علامت گذاری کرده‌اید ارتباط تمام عوامل پیچیده خاورمیانه بلمرکزیت کانال سوئز درنطق پارلمانی ۲۴ مه ۱۹۴۶ هویستون چرچیل که راجع به علائق انگلستان در باره آینده مصر سخن می‌گوید، بخوبی تفسیر شده است.

«...من متعجبم که مردم دایم از کانال سوئز سخن می‌گویند درحالی‌که از برزخ سوئز حرفی نمی‌زنند... این منطقه فوق العاده مهم محل اتصال سه قاره است... حتی اگر کانال بوسیله بمباران غیر قابل استفاده گردد... در برزخ همیشه برای انتقال کالا به کشتی دیگری وسیله در دسترس هست...»

باقی ماندن قوای انگلستان در مصر امری لازم و اساسی است.

در گزارشی که ستاد ارتش امپراطوری بریتانیا برای آمادگی «چرچیل» در کنفرانس نخست وزیران کشورهای مشترک المنافع در ۱۹۵۳ تهیه کرده بود چنین آمده است:

«باتوجه میدان عمل و سرعت هواپیماهای مسافری و بمب افکن ها و با فرارسیدن عصر موشک، پایگاه مستقر در مصر دلرای مرکزیت بی مانندی است که هیچ نقطه دیگری در دنیا قادر به رقابت با آن نیست.

فاصله‌اش از لندن فقط شش ساعت پرواز و شاید کمتر است.

هرگاه دایره‌ای به شعاع دوهزار و پانصد میل (از قاهره تا لندن) رسم کنیم، اما کسی که در داخل محیط این دایره قرار خواهند گرفت عبارتند از:

۱- در شمال: مسکو، لنین گراد و مولووا، آن.
۲- در شمال خاوری: مراکز کارخانجات و نفت ملووا، اورال، و همچنین تمام ترکیه، اسرائیل و کرانه‌های مدیترانه.

۳- در شرق: تمام عربستان، ایران و پاکستان

۴- در جنوب و جنوب باختری: کینا، نیجریه

و... ۵- در مغرب و شمال غرب: شمال آفریقا، همه

مدیترانه تا جبل الطارق و تمام اروپا.

البته در خاور میانه مراکز دیگری هم که میتوان چنین دایره‌ای از آن رسم کرد وجود دارند، ولی هیچکدام موقعیت استراتژیکی فوق العاده و خصوصیات مصر را برای استقرار یک پایگاه تحت شرایط امروزی را دارا نیستند.

«چرچیل» از تمام این ملاحظات به این نتیجه رسید که بریتانیا از نقطه نظر باقی ماندن در موقعیت یک نیروی جهانی با مصر رابطه‌ی ناگسستی دارد و این ارزیابی را در کنفرانس نخست وزیران کشورهای مشترک المنافع که در ۲۷ ژوئن ۱۹۵۳ در لندن گشایش یافت، اظهار نمود شکست اعراب از اسرائیل در جنگ ۱۹۴۸ رژیم‌های عرب

❖ روی کار آمدن سادات،

افکار عمومی اعراب خصوصا

مصریها، نقش غیر قابل دفاع

شوروی در جنگ ۶۷ موقعیت

مستحکم اسرائیل در نوار غزه

وصحرای سینا و همچنین حمایت

لای تقطع امریکا از اسرائیل و...

عواملی بودند برای لغزیدن

مصر به دامن امریکا.

را در معرض خطر قرار داد توده مردم، خصوصا نظامیان این شکست را ناشی از عملکرد رهبران سیاسی دیدند و طبعا زمینه برای کودتاهای مکرر گشوده شد. پس از کودتای «حسنی زعیم» در ۲۹ مارس ۱۹۴۹، در ۲۳ ژوئیه ۱۹۵۲ رژیم «ملک فاروق» در مصر بوسیله «افسران آزاد» سرنگون گردید.

درهفتم ژوئیه ۱۹۵۶ پس از اخذ رأی عمومی ناصر بعنوان رئیس جمهور انتخاب شد.

ناصر هنگامیکه در مورد مقام و موقع مصر در جهان می‌اندیشد چنین می‌گوید:

«گاهی اتفاق می‌افتد که من در اطاق مطالعه خود به این مسئله می‌اندیشم و از خود می‌پرسم: نقش اساسی ما (مصر) در این دنیای آشفته چیست و مکانی که ما باید در آن نقش خود را ایفاء کنیم، کجاست؟ ناصر در پاسخ به این سؤال به سه محور

راضمانی میشود:

مصر نمی‌تواند این حقیقت را فراموش کند که محصور در یک منطقه عربی است، منطقه‌ای که تاریخ و علاقه‌هایش با تاریخ و پیوندهای مصر، بستگی دارد. نیز نمی‌تواند آفریقا را فراموش کند، چرا که سرنوشته مصر را در آفریقا قرار داده است و نیز نمی‌تواند دنیای اسلام را نادیده بگیرد، چرا که هم به وسیله مذهب و هم از طریق تاریخ مشترک، با آن ارتباط دارد. ناصر با بهره‌گیری از سه عامل فوق یزوی در دنیای عرب درخشید و در حقیقت با ورود ناصر به صحنه سیاسی منطقه، اعراب جنب و جوشی پیدا کردند و به مصر بعنوان محور جهان عرب برای مقابله با دول استعمارگر نگاه کردند.

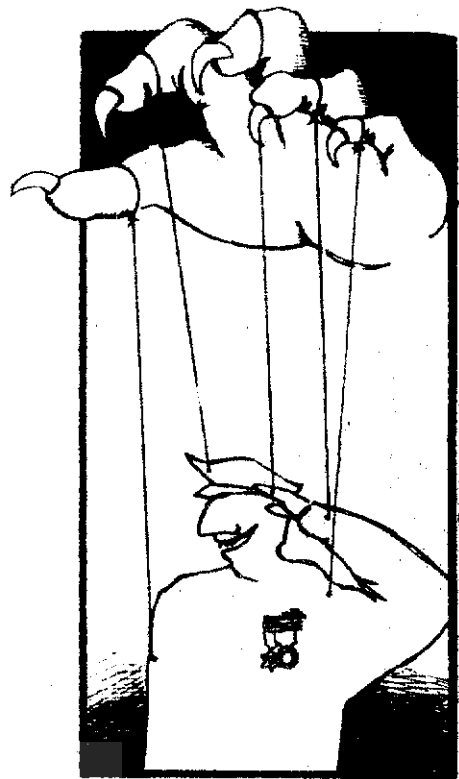
از این پس مصر در ارتباط با تحولات داخلی منطقه نقشی مستقیم پیدا کرد و از حساسیتی بیش از گذشته برخوردار گردید. در ۱۹ اکتبر ۱۹۵۲ قرار داد انگلیس - مصر به امضاء رسید بموجب این قرار داد تمام نیروهای انگلیسی می‌بایستی تا ۱۸ ژوئن ۱۹۵۶ از کانال خارج شوند.

در بهمن‌ماه ۱۳ ژوئن ۱۹۵۶ آخرین سرباز انگلیسی خاک مصر را ترک کرد در ۲۹ اکتبر ۱۹۵۶ اسرائیل علیه مصر وارد جنگ شد. همزمان با حمله اسرائیل نیروهای انگلیس و فرانسه طبق یک توطئه در «بیت سعینه» برای گرفتن کانال سوئز پیاده شدند در واقع اسرائیل، انگلیس و فرانسه هر کدام منافع جداگانه‌ای در حمله به مصر داشتند. حمله اسرائیل به مصر برای انگلیس و فرانسه بهانه خوبی بود برای تا امن جلوه دادن کانال سوئز که راه آبی اروپا به دریای سرخ و اقیانوس هند بشمار میرفت و در نتیجه توجیه حمله ایندو کشور برای تسلط مجدد بر کانال، متعاقب این مسئله مجمع عمومی سازمان ملل تهاجم را محکوم و از اسرائیل خواست فوراً نیروهای خود را تا پشت خطوط ترک مناصحه ۱۹۴۹ عقب بکشد از فرانسه و انگلستان نیز تخلیه خاک مصر را درخواست نمود.

اسرائیل در زیر فشار سازمان ملل، آمریکا و شوروی نیروهای خود را عقب کشید. البته فشار آمریکا و شوروی بر اسرائیل و همچنین محکوم کردن حمله مشترک فرانسه و انگلیس به مصر، راهی بود برای جانشینی آنان بجای انگلیس در مصر.

اما ناصر در صدد بود خلا، انگلیس را با پیمان دسته جمعی اعراب برکند. (ترکیب نیرو و وامکانات کشورهای عراق، سوریه، اردن، لبنان و عربستان سعودی) واضح است که نه فقط در آن زمان، بلکه تا هم اکنون، دنیای عرب بی‌بسته فاقد یک اتحاد مؤثر در برابر دشمنان مشترک بوده است. اگر چه پیش از این جنگ، مصر با شوروی دولتی با ساختن وسایل و معامله تسلیحاتی وارد مذاکره شده بود اما بدنبال جنگ ۱۹۵۶ شوروی توانست برای نخستین بار اولین کشور عرب را به سلاح روسی

وقی بزیند



تجهیز کند.

ورود شوروی به مصر بعنوان دریاچه بازی بود تا این کشور بتواند افق آینده خویش را در خاورمیانه و آفریقا ببیند.

شروع جنبش های ملی ضد استعماری متعاقب جنگ جهانی دوم در آفریقا و آسیا و فرار داشتن مصر در مرکز آن اهمیت رابطه شوروی با مصر را صدچندان میکرد.

این سیر ادامه داشت تا جنگ ژوئن ۱۹۶۷ در صبح ۵ ژوئن ۱۹۶۷ در ساعت ۷/۴۵ دقیقه نیروی هوایی اسرائیل در کمتر از سه ساعت بیش از ۳۰۰۰ فروند از ۳۴۰ هواپیمای بمباران و تهاجمی بر روی باندهای فرودگاه تل آویو و در حومه حمله نمود. نیروی هوایی اسرائیل، نیروی زمینی صهیونیست ها به مواضع مصر در نوار غزه و صحرای سینا یورش بردند. نیروی زمینی مصر که فاقد حمایت هوایی بود عقب نشست و در نتیجه در کمتر از ۴ روز، اسرائیلیان نوار غزه و صحرای سینا را اشغال و به ساحل غربی کانال سوئز رسیدند.

البته ناصر از مدت ها قبل خود را همیای جنگ با اسرائیل کرده بود اما در آخرین روزها و ساعت ها نیز تاکیدات شوروی را مبنی بر اطمینان از عدم حمله اسرائیل به مصر شنیده بود و در تصمیم گیری مردد بود - خصوصا که آمریکا هم تاکید میکرد اسرائیلی را به عدم جنگ تشویق میکند و... (در این جنگ آمریکا اعلام بیطرفی کرد) لذا طبیعی بود که از گرمی روابط مصر و شوروی کاسته بود. «ایزاک

دویچر» یهودی ضد صهیونیست که در محافل علمی غرب و در امور مسائل اعراب اسرائیل از موقعیت ویژه ای برخوردار بود کمی بعد از جنگ ۶۷ طی مصاحبه ای، در این مورد چنین میگوید:

در نتیجه این حوادث (جنگ ۶۷) حیثیت و نفوذ مسکو بطور جدی متزلزل شده است.

آیا این پدیده ای است گذرا؟

آیا این امر میتواند تأثیری در مشی سیاسی مسکو داشته باشد؟

در ماه ژوئن، واکنش همگانی در قاهره و دمشق و بیروت این بود. روس ها ما را رها کردند.

و وقتی اعراب دیدند که نماینده شوروی در سازمان ملل همراه با آمریکایی ها به نفع آتش بس رای دادند بی آنکه قبلا عقب نشینی سپاهیان اسرائیل را طلب کند، احساس کردند که به آنها خیانت شده است.

میگویند ناصر به شوروی گفت: حالا دیگر اتحاد شوروی به یک قدرت دست دوم یا سوم تنزل خواهد کرد.

بر خوانندگان آشکار است که چنین واکنشی در دنیای عرب یکبار دیگر در جنگ ۱۹۸۲ لبنان و تنها مانند فلسطینیان و سوری ها در جنگ با اسرائیل تکرار شد.

پس از فوت ناصر در ۱۹۷۰، در مراجعه به آراء عمومی که در ۱۵ اکتبر همان سال صورت گرفت انور السادات بعنوان رئیس جمهور انتخاب شد.

روی کار آمدن سادات، افکار عمومی اعراب خصوصا مصری ها، نقش غیر قابل دفاع شوروی در جنگ ۶۷، موقعیت مستحکم اسرائیل در نوار غزه و صحرای سینا و همچنین حمایت لاینقطع آمریکا از اسرائیل و... عواملی بودند برای لغزیدن مصر به دامن آمریکا.

سادات طی نطقی در روز ۴ فوریه ۱۹۷۱ گفت «حاضر است معاهده صلح را (با اسرائیل) امضاء کند».

هنگام سفر به شوروی (به احتمال قریب به سال ۱۹۷۱) و مذاکره با برژنف با اشاره به نطق خود در ۴ فوریه میگوید: «اطلاعاتی که به من رسیده حاکی از این است که آمریکایی ها با این اقدام، نظر موافق دارند... و آمادگی دارند که بعضی از اراضی اشغالی به مصر بازگرد ولی من عقیده دارم که اسرائیل برای این کار تاوانی می خواهد و تاوانی که من احتمالا میدهم، قاعدتا پایان یافتن حضور شوروی است».

بدین ترتیب سادات می اندیشد که با خارج کردن شوروی از مصر و تا حدود زیادی از جهان عرب، زمین های اشغالی از جانب اسرائیل عودت داده میشود.

جنگ رمضان ۱۹۷۳ که طبق شواهد بسیار، با همیاری آمریکا تدارک دیده شده بود، علاوه بر آن که یک پیروزی کاذب را به جهت تسهیل وارد کردن

مصر به مذاکره و صلح با اسرائیل، نصیب سادات میکرد، دریاچه را بر روی شوروی می بست.

سادات کمی قبل از آغاز جنگ ۷۳ در گفتگویی با «ابوایافته» و «فاروق قدومی» مسئولین بلند پایه «ساق» میگوید:

«... از آنجائی که هدف از این جنگ فقط خارج نمودن مسئله اسرائیل و عرب از بن بست است، جنگی تمام عیار نخواهد بود».

«ابوایافته» میگوید: سپس با حالتی که انگار از بدیهیات صحبت میکند با آرامش اضافه کرد: «آنوقت همگی با هم به کنفرانس صلح خواهیم رفت».

سادات در ملاقات بعدی با «ابوایافته» پس از تشریح جزئیات طرح جنگ میگوید: پس از خاتمه جنگ برای تشکیل کنفرانس صلح شخصا اقدام خواهم کرد.

محمد حسنین هیکل در کتاب «روس ها و عرب ها» میگوید:

دولتمردان جدید در جهان عرب (پس از پیروزی نظامی جنگ ۷۳ و بمیدان آمدن سلاح نفت بعنوان موثرترین اسلحه بر علیه اسرائیل که با قطع آن فشار

✱ از تصویب قرار داد کمپ

دیوید تاووق انقلاب اسلامی

ایران ظاهرا مصر از دنیای عرب

عنصری طرد شده محسوب

میشود. و بعد از پیروزی انقلاب

اسلامی ایران وسقوط رژیم شاه

ضرورت فعال کردن مصر بیش

از پیش در طرحهای امریکا

جاباز کرد.

بر روی آمریکا می آمد و بدین ترتیب رهبران سنتی عرب مانند فیصل به جرگه شخصیت های توانا در حل مشکل خاورمیانه بحساب می آمدند) این موضوع را (طریق دیپلماتیک جهت پیروزی بر اسرائیل) بگونه ای موثر مطرح میکردند و از خود میپرسیدند که چرا آمریکائی نمی تواند به اسرائیل فشار وارد آورد؟

جوابی که به خود میدادند این بود حضور روس ها در منطقه خاورمیانه باعث شده است که آمریکا از وارد آوردن این فشار برهیز کند.

به این ترتیب وظیفه عرب ها از میان برداشتن نفوذ روس ها در منطقه، عهده داری منافع آمریکا

آمریکا خواستار

مذهب قادریه هواداران آن از پیروان عبدالقادر می باشند این بخش تحت نفوذ عربستان بوده. از اله والیدی واقام السنه که رهبری آنان با ابوبکر می باشد این مذهب دارای پیروانی در هند می باشند. ۳- گروه احمدیه از پیروان غلام احمد قادیانی می باشند که رهبر فعلی بشیر احمد است.

جنبش مسلمانان:

دوسال پیش قیام مسلمانان در شهر «کانوه» که یکی از مهمترین شهرهای شمالی این کشور بزرگ آفریقایی با قتل عام بیش از ۲۰۰۰ نفر از مسلمانان و کشته شدن حاج محمودعمار و معروف به «میتسین» آغاز گشت. کشتار وحشیانه مسلمانان نطفه های حرکت های نوینی را در آفریقای سیاه نوید می دهد. مسلمانان که از ظلم و ستم حکام جابر به تنگ آمده اند یکی پس از دیگری بپا خواسته و در این میان حق خود را از دستمگران زمانه خواهند گرفت. مسلمانان نیجریه ای که خواستار اجرای احکام اسلام در سرزمین خود شدند نمونه ای از حرکت های نویدبخش را در جهان اسلام نشان می دهند.

در پی حرکت اخیر مسلمانان در شهر هایدی گوی در شمال شرقی نیجریه و در سه شهر شمالی دیگر که در طی آن تعدادی کشته و تعداد بسیار زیادی زخمی شده اند. استانهای شمالی و شمال شرقی در محاصره کامل قرار گرفته این اقدام از سوی ارتش به منظور جلوگیری از پیوستن مسلمانان از دیگر مناطق نیجریه به مسلمانان شورشی صورت گرفته است. همچنین تمام راه های ارتباطی با استان شمال و شمال شرقی قطع شده است. موج ناآرامی های اخیر در نیجریه امپریالیست ها را چنان نگران ساخته که سعی می کند در رسانه های گروهی خود، مسائلی را که در نتیجه وقوع این قیام روی داده کمتر اهمیت داده شود و ماهیت حوادث در خیرها قلب گردد. خبرگزاری های وابسته این حرکت و قیام مردم نیجریه را شورش گروه های افراطی مسلمانان و به تعبیر آنها پیروان یک فرقه افراطی جدید مسلمان نامیده اند. و آنها را شورشیانی معرفی کردند که پیش از اعتقاد به پیامبر، به رهبر خود «میتسین» معتقد می باشند نه قیامی که به خاطر اجرای قوانین اسلام و در مخالفت با اصول غربی حاکم بر کل کشور شکل گرفته است. یکی از خواسته های شورشیان، بازگشت به خلوص و پاکی اسلامی، پایان حکومت غیر مذهبی حاکم و نفی تجملات می باشد آنها همچنین فرزندان خود را به پیشروی از تعالیم قرآن و می دارند. حرکت مسلمانان در مناطق شمالی و شمال شرقی وابستگی و مقاومت آنها در مقابل جوسازی های کلیسا و فشار عمومی جهت لغو ملاقات با پاپ مقدمه ای است نویدبخش برای گسترش نهضت جهان اسلام. باید پیروزی مستضعفین بر مستکبرین و نابودی کفر و الحاد جهانی

بود.

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران و سقوط رژیم شاه که ضلع مهم مثلث «ایران - عربستان - مصر» بشمار میرفت، ضرورت فعال کردن مصر پیش از پیش در طرح های آمریکا جا باز کرد. در این دوره، انقلاب اسلامی ایران خواه ناخواه رژیم های مرتجع منطقه را که بر امواج نفت سوارند، در معرض خطر جدی قرار داده است.

مصر که ظاهرا تاکنون در جهان عرب منزوی بود، مجدداً به دامان پرنیاز اعراب باز میگردد.

توجه بازگشت مصر به میان اعراب ورود عامل جدید به منطقه یعنی انقلاب اسلامی ایران است و لذا بازگشت مصر به میان اعراب نه بعنوان یک نگاهار که بعنوان قدرت بزرگ و تنها قدرت بزرگ که امروزه اعراب و البته در اصل آمریکا بدان نیاز فوری دارد، در دستور روز قرار می گیرد.

استراتژی جدید آمریکا اینست که مسئله فلسطین - اسرائیل بعنوان معضل اصلی خاورمیانه جای خود را به اعراب - ایران بدهد اگر تا دیروز اسرائیل دشمن اعراب محسوب می شود، از امروز ایران دشمن خطرناکتر بحساب خواهد آمد.

نابراین ضرورت دارد که مشکلات ریز و درشت منطقه حل و فصل شوند تا نیروها، در مقابل امواج انقلاب اسلامی ایران توانائی صف بندی فشرده ای را که لازمه حل مسئله جدید (انقلاب اسلامی) است بدست آورند.

روند پیروزمندانه جنگ ایران و عراق نیز اولویت این صف بندی را برجسته تر میکند.

نقش جدید مصر در این صف بندی چیست؟ مصر با تقدیم از جیب شیوخ و تکیه به سلاح های استراتژیک آمریکا و بهره گیری از ارتش بزرگ خود، بعنوان محور دنیای عرب نقش «حفظ وضع موجود منطقه» را بسود آمریکا و در صورت امکان انهدام پایگاههایی که منافات با به اصطلاح منافع ملی غرب در ورای مرزهایش دارد، بازی میکند.

البته پوشیده نیست که رژیم مصر خود بیش از هر چیز امروزه از درون بوسیله مسلمانان تهدید به فروپاشی میشود. به این ترتیب ملاحظه میشود که مصر در بازی ابرقدرت ها همیشه از اهمیتی بالا برخوردار بوده است.

اگر در دست قدرتی جهانی بوده است نفع منافع خارجی و به زبان مردم مصر عمل کرده است و اگر در دست حکومت ملی افتاده دنیای عرب را تا سرحد امکان به حرکت واداشته است. در حقیقت میتوان گفت که دنیای عرب بدون مصر، چیزی ندارد.

نیشود گفت بدون تحول مصر، دنیای عرب متحول نمی شود اما یقیناً با تغییر مثبت مصر، جهان عرب نیز دچار تغییرات اساسی خواهد شد.

به نقل از بولتن بررسی های اجتماعی - سیاسی دفتر مرکزی جهاد سازندگی

است تا دیگر نیازی به اعتماد آمریکا به اسرائیل نباشد.

.... کیسینجر روز ششم نوامبر (۱۹۷۳) وارد قاهره شد و به اتفاق ژوزف سیکو با پرزیدنت سادات ملاقات کرد در این جلسه حافظ اسماعیل (مستشار رئیس جمهوری در امور امنیت) و اسماعیل فهمی (وزیر امور خارجه) حضور داشتند. در حدود ساعت ۱۰ صبح روز بعد عکاسان از آنها عکس هایی گرفتند و سپس بقیه اعضا خارج شدند. کیسینجر و سادات سه ساعت تمام با یکدیگر به تنهائی بمذاکره پرداختند.

تصور می کنم که سرنوشت اتحاد شوروی در خاورمیانه طی همین سه ساعت تعیین شد.

در آغاز مذاکره، کیسینجر کیف خود را باز کرد و خواست اوراق و بعضی از مدارک خود را بیرون بیاورد.

سادات از او پرسید: - چه میکنی؟ خیر خیر آنها را به سر جای خود برگردان من نمی خواهم در باره این مسائل بحث کنم میخواهم به شما اطلاع دهم که شما را یک مرد مبتکر شناخته ام. خود من نیز چنین هستم بیمن، آیا می توانیم روی استراتژی مشترکی توافق کنیم؟

همین طور هم شد استراتژی مشترک این بود که روس ها را از خاورمیانه بیرون رانند.

کیسینجر خود به حسنین هیکل گفته بود: دروسها میتوانند به شما اسلحه بدهند و این یعنی جنگ.

ولی آمریکائی ها میتوانند زمین های اشغالی را به شما پس دهند و این یعنی صلح.

همچنین سادات به هیکل میگوید: همان مرد (کیسینجر) تنها کسی است که میتواند به آن زن (گلدامایر) دستور بدهد تا بیرون برود و مطیع باشد به این ترتیب سادات با این اندیشه که خروج شوروی از مصر مساوی با فشار آمریکا به اسرائیل به جهت عقب نشینی و همچنین گشودن باب مذاکره با صهیونیست ها بمشابه خلع سلاح آنان از تمرکز بخشیدن بر جامعه اسرائیل است به سمت صلح با اسرائیل پیش میرود.

در اوائل آوریل ۱۹۷۷ سادات در واشنگتن استدلال کارتر را مبنی بر «مذاکره مستقیم با اسرائیلی ها باعث از بین رفتن زیاده طلبی و آشنی ناپذیری آنها خواهد شد» می پذیرد و تشویق به پذیرش ملاقات مستقیم در سطوح عالی میان مصر و اسرائیل میگردد و بالاخره در ۱۹ نوامبر ۱۹۷۷ راهی اسرائیل میشود.

بنا بر این آمریکا که در شرایط پس از جنگ ۵۶ مصر را به شوروی باخته بود در جنگ ۷۳ آنرا قاپید و در خدمت مطامع خود قرار داد.

از تصویب قرارداد کمپ دیوید تا وقوع انقلاب اسلامی ایران ظاهراً مصر از دنیای عرب غنصری طرد شده محسوب می شد البته این فقط ظاهر قضیه